

### سید احمد الحسن:

«تاریکی‌های [سه‌گانه یادشده در قرآن] عبارت‌اند از تاریکی عالم ذر، تاریکی دنیا و تاریکی رجعت که عوالم قوس نزول می‌باشند. عوالم قوس صعود انوار سه‌گانه‌ی پیش از فنا، فنا شدن و بازگشت پس از فنا؛ و این‌ها مراتب سه‌گانه‌ی حضرت محمد ﷺ پیش از کشف حجاب، پس از کشف حجاب و پس از بازگشت حجاب هستند. آن حضرت بین فنا شدن در ذات الهی که چیزی باقی نمی‌ماند مگر خداوند واحد قهار، و بازگشتش به من و شخصیت، نوسان می‌کند...»

متشابهات، ج ۴، پاسخ به پرسش شماره ۱۶۹.

مکلفان ماورائی به نام جن  
(قسمت دوم)

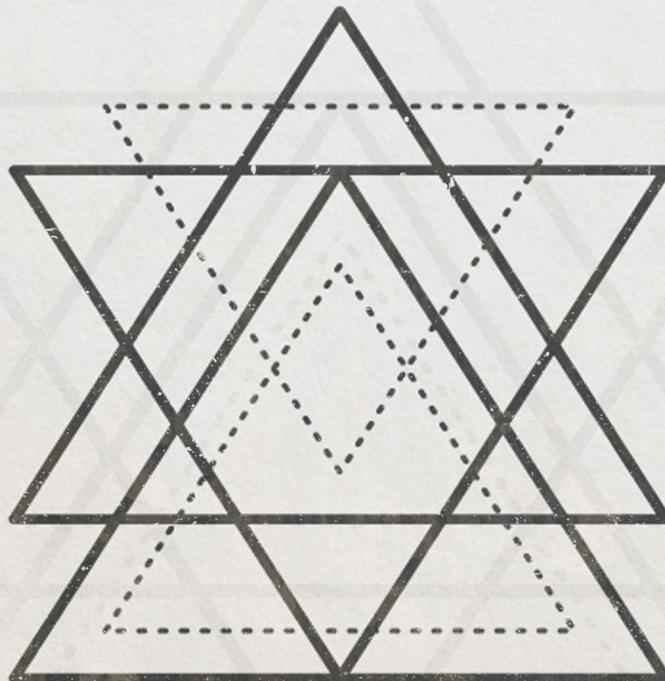
چشمی که برای حسین ﷺ می‌گیرید،  
باید نگاهش به قیام قائم ﷺ باشد

با هر صدایی هم صدا می‌شوند...

علم سید احمد الحسن در بازخوانی عاشورا

نماینده رسمی سفارتخانه آسمان

در امتداد علی ...



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

# سیدالشیخ الاسلام

## فهرست

در امتداد علی..... ۳

علم سید احمد الحسن در بازخوانی عاشورا، نگاهی به کتاب  
چندجلدی «روز حسین (ع)» نوشته دکتر علاء سالم..... ۱۳

مکلفان ماورائی به نام جن | قسمت دوم..... ۱۹

چشمی که برای حسین (ع) می‌گیرید، باید نگاهی به قیام  
قائم (ع) باشد..... ۲۷

نماینده رسمی سفارتخانه آسمان، کارگزاران مهاجرت به  
آسمان..... ۳۲

فارس شجاع، پیش از وداع، با هر صدایی هم‌صدا  
می‌شوند..... ۳۵



### نشریه زمان ظهور

شماره ۲۱۹، جمعه ۲۱ آذر ۱۴۰۴،  
۲۱ جمادی الثانی ۱۴۴۷، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۵  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئالتهم وعلیٰ حبیبتهم  
وعلیٰ من اتبع الهدی



# در امتداد علی...

به قلم ستایش حکمت

سپاس پروردگاری را که بر ما منت نهاد و ما را از الطاف و کرامتش برخوردار فرمود؛ پروردگاری که تمام نعمت‌ها، برکات و خیرات عالم را به یمن وجود حجت‌های خود، بر ما جاری ساخت. و خدا را سپاس که ما را از محبان آل محمد (ع) قرار داد. امید آن که این محبت، به تبعیت محض امتداد یابد.  
آن عملی را که خدا طالب است،  
حُبّ علی بن ابی طالب است

شکر نعمت بر مؤمن واجب است؛ و چه نعمتی برای شیعه والاتراز ولایت علی و اولاد علی (ع) است؟ چرا که ولایت آنان را همان کار نیکی قرار داده است که با داشتن آن، گناه زبانی نمی‌رساند؛ و انکارشان را، همان گناهی قرار داد که با وجود آن، کار نیک سودی نمی‌بخشد. [۱]





و علی (ع) اگرچه فضایلش در وصف نمی‌گنجد؛ اما:

چون تمام بحر را نتوان کشید

پس به قدر تشنگی باید چشید

نمی‌دانم چگونه در وصفش سخن آغاز کنم؛ می‌نگارم آنچه بر ذهن می‌آید، شاید که مولایم پذیرایش باشد. سلام بر علی، عدل رونده در زمین. سلام بر شجره مبارک، همان درختی که ریشه دوانید و سایه امامان عدل را در زمین گسترانید. سلام بر علی که در آسمان فاروق اعظم و صدیق اکبر است [۲] و در زمین گشاینده درب خیر است. او که از مادری همچون مریم پاک و مقدس، در طواف خانه امن خدا و در حریم ربانی‌اش زاییده شد. فاطمه بنت اسد آن روز شبیه فرشته‌ها طواف می‌کرد و تو را در نیمه پنهان جانش طواف می‌داد.

کسی چه می‌داند؟ شاید آن روز تو را برد تا رکن و مقامت را نشانت دهد و مهر شجاعت را به نامت زند، قبر را غلامت کند و بیت خدا را زادگاهت گرداند. یا که شاید تو را نذر یکتاپرستی کند؛ دعای رسول امین را اجابت نماید؛ و کسی چه می‌داند؟ شاید تو را برد تا شهر علم را، دربی گشاید.

«انا مدینه العلم و علی بابها» [۳]

## در فضیلت علی (ع)

نقل، نقل، فضائل علی است؛ اما فضایل علی را چه کسی تواند گوید؟

جز خدا که به نیکویی وصفش فرمود، و جز رسول خدا (ص) که درباره‌اش روشنگری نمود. و جز تکرار علی که ظهور دوباره اوست. و اما کدام قلم گویای دامنه وسعت فضلت است، ای علی! که خود حقیقت قلم هستی. [۴] تورقی بر روایات و عبور از دل رشادت‌هایت، جان تشنه را به نام نکویت جرعه‌ای می‌نوشاند و جهلش را لباس معرفت می‌پوشاند. و چه گوار است که: «اگر تمام درختان قلم، و دریاها مرکب و همه جنیان شمارشگر و همه انسان‌ها نگارشگر باشند، قادر به شمارش فضائل علی بن ابی‌طالب نخواهند بود.» [۵]





## مولودکعبه

در سیزدهم رجب، سال سی عام الفیل (۲۳ سال پیش از هجرت رسول)، درون حریم امن الهی دیده به جهانی گشود که دنیا در نگاهش همچون استخوان خوکی در دست بیماری جزامی بود. [۶]

نامش علی بود و کنیه اش ابوتراب.

آنگاه که حضرت رسول (ص) قنداقه نوزاد مبارک را از مادرش تحویل گرفت، با فصاحت چنین زبان گشود:

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...) [۷] (به نام خداوند بخشنده مهربان؛ همانا مؤمنانی که در نماز خود خاشع‌اند، رستگار و سعادت‌مند خواهند بود).

رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود:

«یا علی، بدان که مؤمنان به واسطه تو رستگار خواهند شد.» [۸]



علی جان پیامبر بود، و پیامبر، رب و پرورنده علی. از کودکی، همراه رسول خدا (ص) شاهد نزول وحی و محرم اسرار نبوت بود. او نخستین مقربان به رسول خدا و اولین ایمان آورنده به حجت الهی بود؛ نبوتش را تصدیق کرد و ربوبیتش را به جان خرید. در نخستین نماز جماعت، سجده بندگی به جا آورد و خدای محمد را به شکرانه اسلام و پیامبرش ثنا گفت. آن قدر از ریشه شجره طیبه نبوت - یعنی محمد (ص) - بهره برد که خود، درختی پاک و طاهرگشت و شاخه‌های امامتش کرسی و عرش را فراگرفت.



## پایدارتاقیامت [۹]

علی(ع) در این خانه اوج گرفت و رب سگان عرش و کرسی و فخر خداوند سبحان گردید. و در حدیث قدسی آمده است:

در دامن محمد (ص) رشد کرد، آموخت و آموزگار شد. و آنگاه که بالندگی در شأنش بود و عرش زیر پایش فرش، پیمان عقدی را که در آسمانها برای او و فاطمه (س) بسته بودند، وفا کرد و قلبش را به نام پاره تن رسول خدا زد: «فاطمة بضعة منی» [۱۰] «فاطمه پاره تن من است.»

و فاطمه (س) با هزار ثنا و صلوات راهی بهشت روی زمین، منزلگاه وحی، مدرسه ایثار حقیقی و خانه علی (ع) شد.

ارکان هدایت ثبت شد بر جریده عالم. ن و القلم نوشتند آنچه خدا خواسته بود، و ارکان اسم اعظم اعظم شاکله بست و اسم اعظم اعظم، یعنی الله الرحمن الرحیم متجلی گشت، و به فضل این عنایت جلی، ارکان اسم اعظم اعظم ظهور یافت، و اسم اعظم، در محمد و فاطمه و علی [۱۱] تحقق یافت.

آری، فاطمه جمع شد با دریای علی، مجمع البحرین شد میقات نبی؛ و از این دریای علم و حکمت و حلم؛ تراوید دانه های لؤلؤ و مرجان و الماس، و این چنین خانه علی (ع) مأمن ایمان آورندگان و شعله ای از اخگر رحم کنندگان گردید.

قال الله عزوجل: «یا محمد بک و به و بالائمة من ولده ارحم عبادى و امانى». خداوند سبحان فرمودند: «ای محمد، به واسطه تو و علی و امامانی که از فرزندان او هستند، به بندگانم رحم می کنم و امان من هستید.» [۱۲]

«به یقام دینی و تنفذ احکامی» «به واسطه علی دین و احکامم برپا می شود.» [۱۳]

و «به اوحی عبادی و بلادی» «به واسطه علی بندگانم و سرزمین هایم را احیا می کنم.» [۱۴]

و «به یمیز حزب الشیطان من حزبی» «به واسطه علی حزب شیطان از حزب من مشخص می شود.» [۱۵]

و «لولا علی ما خلقت جنتی» «اگر علی نبود، بهشت را نمی آفریدم.» [۱۶]

و «أن علیا إمام الأولیاء» «به یقین، علی امام دوستان درگاه الهی است.» [۱۷]



## علی (ع) در زبان نبی (ص):

مردم گفتند: «گواهی می‌دهیم که تو آیین خدا را تبلیغ می‌کردی.» پیامبر (ص) فرمود: «آیا شما گواهی نمی‌دهید که جز خدای یگانه، خدایی نیست و محمد بنده خدا و پیامبر اوست؟» مردم گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم.» سپس پیامبر (ص) دست حضرت علی (ع) را بالا برد و فرمود: «ای مردم! در نزد مؤمنان سزاوارتر از خودشان کیست؟» مردم گفتند: «خداوند و پیامبر او بهتر می‌دانند.» سپس پیامبر (ص) فرمود: «ای مردم، هرکس من مولا و رهبر او هستم، علی هم مولا و رهبر اوست.» و این جمله را سه بار تکرار فرمودند. بعد مردم این انتخاب را به حضرت علی (ع) تبریک گفتند و با وی بیعت نمودند و از اولین تبریک‌گویندگان و بیعت‌کنندگان عمر بود. [۲۱]

یادمان باشد، یادمان باشد این علی، همان علی بن ابی طالب (ع) است که اگر تمامی مردم در دوست داشتن او جمع می‌شدند، خداوند آتش جهنم را خلق نمی‌کرد. [۲۲] یادمان باشد او، همان علی است که رسول خدا (ص) در معراج بر پایه و ساق عرش الهی نام مبارکش را نظاره کرد. [۲۳]

علی (ع) آن قدر در پیمودن پله‌های ملکوت و جبروت و لاهوت پیشی گرفت و سبقت جست که رسول رب‌العالمین که خود به جایگاه (قاب قوسین او ادنی) [۱۸] رسید، درباره‌اش فرمود: «سوگند به آن کس که جانم در دست اوست، اگر بیم آن نبود که گروهی از امت من درباره‌ تو همان چیزی را که ترسایان درباره‌ عیسی بن مریم (ع) گفتند، بگویند، امروز درباره‌ تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ مسلمانی نمی‌گذشتی، جز آن‌که خاک پایت را به‌عنوان تبرک برمی‌داشت.» [۱۹]

همچنین فرمودند:

«به‌زودی بعد از من فتنه‌ای پدید می‌آید. هنگامی که واقع شد، ملازم علی بن ابی طالب باشید و از او جدا نشوید، زیرا او نخستین کسی است که با من دیدار می‌کند و نخستین کسی است که با من مصافحه می‌کند. او در آسمان بالا نیز همراه من است و جداکننده حق از باطل است.» [۲۰]

## بانگ وداع:

سال‌ها سپری شدند و رسید آنچه نباید می‌رسید و شد آنچه نباید... مردم و حتی اکثر صحابه و پیروان فراموش کردند که رسول خدا (ص)، علی (ع) را چگونه معرفی نمود. پیامبر (ص) بعد از اتمام حجة الوداع، روز هجدهم ذی‌الحجه، سال دهم قمری، در آخرین سال عمر پُرپرکتش در راه برگشت، در محلی به نام غدیرخم در نزدیکی جحفه دستور توقف داد؛ زیرا پیک وحی فرمان داده بود که پیامبر (ص) باید رسالتش را به اتمام برساند، یعنی جانشین پس از خود را به اذن خداوند معرفی کند و عهدش را وفا کند و وصیت را به او بسپارد. پس از نماز ظهر، پیامبر (ص) بر منبری از جهاز شتران بالا رفت و فرمود:

«ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما بروم. درباره‌ من چه فکر می‌کنید؟»





یادمان باشد که رسول خدا (ص) درباره علی (ع) فرمودند:

«سوگند به آن کس که جانم در دست اوست! اگر بیم آن نبود که گروهی از امت من درباره تو، همان چیزی را که ترسایان درباره عیسی بن مریم گفتند، بگویند، امروز درباره تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ مسلمانی نمی‌گذشتی، جز آن که خاک پایت را به عنوان تبرک برمی‌داشت.» [۲۴]

از همین روست که لوای حمد برای رسول خداست و حامل آن، علی است؛ و بهشت و آتش به دست محمد مصطفاست و علی مقسم آن و حوض کوثر از آن فاطمه است و علی ساقی آن. [۲۵]

آری، واپسین روزهای زندگی پرخیر و برکت رسول خدا (ص) رسید و در پنج‌شنبه مصیبت بار، سپاه ظلمت به رهبری جهل برای باخبر شدن از حال رسول امین به بالینش رفتند. او را در حال احتضار و آرمیده در بستر انتظار دیدند. عمر بن خطاب و تابعانش در کنار بستر نشستند تا با دسیسه و فتنه، از نوشتن وصیت‌نامه رسول خدا (ص) ممانعت کنند. وقتی عزم رسول را برای آخرین رسالتش جزم دیدند، فتنه‌ای به راه انداختند که اسلام تا به امروز از گزند آن فتنه و فتنه‌گرانش در امان نمانده است. حریم خدا را شکستند، نزد امین خدا صدای خود را بلند کردند و آنچه سزاوار خویش بود به آن حضرت (ص) نسبت دادند. و گفتند: پیامبر هذیان می‌گوید؛ و نوشتن وصیت را کاری عبث و بی‌فایده پنداشتند. رسول خدا (ص) از این که بر بالینش به مجادله و نزاع پرداختند، غضب کرد و عذر آنان را خواست.

آن روز، حضرت محمد، پیامبر اولوالعزم خداوند، نگاشتن وصیت در جمع حاضران را رها کرد؛ چون احتمال می‌داد کتابت کردن وصیت در حالت تب و بیماری به او نسبت هذیان داده شود. اما پس از آن مصیبت پنج‌شنبه (رزیه‌الخمیس) تا روز دوشنبه، فرصت املائی آن نوشته بازدارنده از گمراهی به رسول خدا (ص) داده شد.

ایشان اهل بیت خویش و سلمان و ابوذر و مقداد را شاهد گرفت و آن امر الهی را که جبرئیل (ع) از جانب خداوند برایش آورده بود، املا کرد و علی (ع) آن را مکتوب نمود.



## وصیت بازدارنده از گمراهی

آری، خداوند خواسته بود و در ساق عرش نگاشته بود که علی، جانشین و خلیفه او در زمین باشد. و این اذن خداوند سبحان بود. کلام محمد نیز در راستای طاعت امر خداوند بود و بس. محمد همان را می‌خواست که خداوند یکتا اراده کرده بود.

پس شروع کرد به املای وصیت، تا آنجا که رسید به:

«ای علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آنان، دوازده مهدی است. و تو ای علی، نخستین دوازده امام هستی. خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیرالمؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی. و هیچ‌کس جز تو صلاحیت این اسامی را ندارد ...» [۲۶]

آری، وصیت رسول خدا (ص) در روز دوشنبه، در حضور شاه‌دان مکتوب و مهر شد، و خداوند خود، امر صیانت از وصیت را عهده‌دار گشت تا این وصیت در موعد مقرر، به صاحبش برسد.

ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق (ع) فرمود: «آیا می‌پندارید که کسی از ما بر [هر] شخصی که بخواهد، وصیت می‌کند؟ خیر، به خدا قسم! بلکه آن عهده‌ای از خداوند متعال و رسولش (ص) است برای مردی تا مردی دیگر، تا آن‌که امر به صاحبش برسد.» [۲۷]

و شاهدی دیگر نیز روایت امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

«از پدرم شنیدم که فرمود: به راستی کسی غیر از صاحبش ادعای این امر را نمی‌کند، مگر آن‌که خدا رشته عمرش را قطع می‌کند!» [۲۸]

## علی، «قل هو الله احد» است

و چه نیکو جانشینی بود آن‌که خداوند سبحان تأییدش کرد و مؤیدات تصدیقش. و حبیب خداوند درباره‌اش فرمود:

«ای علی، تو چون سوره قل هو الله احد هستی. هرکس تو را در دل دوست بدارد، گویی یک‌سوم قرآن را خوانده است. و هرکس تو را در دل دوست بدارد و با زبانش یاریات کند، گویی دو سوم قرآن را خوانده است. و هرکس تو را در دل دوست بدارد و با زبان و دستش به یاریات برخیزد، گویی همه قرآن را تلاوت کرده است.» [۲۹]

اما وای بر آن دم‌که جهل بر عقل طغیان کند و ظلمت، سیاهی‌اش را بر نور، عصیان دهد...

با تمام گواهی‌ها و شهادت‌هایی که بر حقانیت خردمند عالم، جانشین رسول خاتم وجود داشت، اما مردم ناسپاس، منتخب خدا را کنار گذاشتند و در شورای استکبارشان گرد آمدند و رأی نفسانی خویش را بر کرسی نشانند.

و آن، نخستین خستی بود که کج نهاده شد و دیواری که تا ثریا کج پیموده شد...

پس از شهادت رسول اکرم (ص)، به سبب شرایط خاصی که برای امام علی (ع) پیش آمد، آن حضرت از صحنه اجتماع کناره گرفت و سکوت اختیار نمود. نه در جهادی شرکت داشت و نه در اجتماعشان به‌طور رسمی سخن می‌گفت. شمشیر در نیام کرد و پس از آن مصایبی که بر هیچ‌کس پوشیده نیست، سکوتی سنگین پیش گرفت.





## شهادت امام علی (ع)

پر می‌کند آنگاه که از ظلم و جور پر شده باشد؛ و او نهمین فرزند فرزندانم حسین است، هم‌نام و هم‌کنیه من است. آگاه باشید که خیری در زندگی پس از او نیست و دولتش پایان نمی‌پذیرد مگر چهل روز پیش از قیام.» [۳۱]

با شهادت حضرت علی (ع)، داستان هولناک امام‌کشی قوت گرفت؛ شیعه، ترس از خدا را رها کرد و ترس از طاغوت در او جان گرفت. و در امتداد این غفلت و بی‌خبری، امامی را پس از امام دیگر به دم تیغ طاغوت سپرد. یازده امام عدل الهی، در مسیر اجرای پروژه عظیم برافراشتن پرچم حاکمیت خداوند، به شهادت رسیدند و تکمیل این پروژه به زمان قائم (ع)، همان مهدی وعده داده شده در روایات، موکول شد.

در نهایت، حضرت علی (ع) در سال چهارم هجری، صبح جمعه، نوزدهم ماه رمضان، در محراب عبادت خود در مسجد کوفه، به دست شقی‌ترین مردم، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، با شمشیری زهرآلود مجروح و سرانجام به شهادت رسید. پیکر مطهر و مقدس آن حضرت در نجف اشرف به خاک سپرده شد. [۳۰]

از آن ایام تا امروز، پیامد فتنه شورای سقیفه همچنان باقی است. اما - همان‌گونه که رسول خدا (ص) فرمود - وعده صادق خداوند نزدیک است: «ای مردم! آیا شما را به مهدی بشارت ندهم؟» گفتند: آری. فرمود: «بدانید که خداوند، پادشاهی عادل و امامی دادگر در امت من برمی‌انگیزد که زمین را از داد و عدل





## وصیت و بیان امتداد ولایت علی (ع) و تکرار مخالفت پیروان جهل

گرچه ظلمت جهل قرن‌ها بر امت رسول خدا (ص) سایه افکند و مردم از پذیرش جانشینان آن حضرت سر باز زدند، اما خداوند اراده فرمود که خلافت الهی در مهدیین (ع) از نسل علی (ع) استقرار و استمرار یابد. در متن وصیت رسول الله (ص)، به دوازده مهدی (ع) در امتداد رسالت دوازده امام عدل اشاره شده است؛ رسالتی که در ادامه راه ائمه طاهرین (ع) تداوم می‌یابد. و نخستین مهدیین و نخستین فرستاده امام مهدی (ع)، همان جایگاه را نسبت به او دارد که امیرالمؤمنین (ع) نسبت به رسول خدا (ص) داشت. دشمنان آل الله در آغازالزمان از مکتوب شدن وصیت رسول الله (ص) هراس داشتند و امروز همان‌ها، با نام و نشان تازه و همان منهج، از آشکار شدن این وصیت الهی جلوگیری می‌کنند. همان شمشیری که سلف و اجدادشان در برابر حجت برگزیده خداوند برداشتند، و همان سیره‌ای که ابلیس - لعنت خدا بر او باد - در پیش گرفت. اما خداوند، زمین خود را به فضل خویش از وجود اینان پاک می‌سازد و وعده خویش را تحقق می‌بخشد.

### خطاب به مؤمنان

خواهر و برادر مؤمن!

این پروژۀ عظیم الهی، به وعده صادق خداوند منصور است. انصار خداوند اجازه نخواهند داد که حجت خدا در این زمان به مسلخ رود. اما سهم تو در این پروژۀ الهی چیست؟ آیا نمی‌خواهی از کارگزاران خداوند در زمین باشی؟ آیا وقت آن نرسیده است که از داستان شهادت اوصیای پیشین پند بگیری و به حکایت هلاکت اقوام گردن‌کش در برابر حجت‌های الهی پایان دهی؟



### منابع

- [۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، ص ۵.
- [۲] متن وصیت رسول الله (ص)، در: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۰۰.
- [۳] حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۴۶۳۹.
- [۴] کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۵.
- [۵] خوارزمی، مناقب، ص ۳۸.
- [۶] سید احمد الحسن، الجواب المنیر، ج ۲، سؤال ۷۴.
- [۷] قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیه ۱.
- [۸] شیخ طوسی، الأمالی، ص ۷۰۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، چاپ ایران، ج ۳۵، ص ۳۷.
- [۹] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱.
- [۱۰] الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای ۹۴۲ هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۰، ص ۳۲۸.
- [۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۹.
- [۱۲] شیخ صدوق، الأمالی، ص ۶۳۲.
- [۱۳] جواهر السنیة، ص ۱۸۳.
- [۱۴] همان، ص ۱۸۹.
- [۱۵] همان، ص ۱۸۹.
- [۱۶] همان، ص ۲۱۱.
- [۱۷] علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۴۰۵، ۹۵۹ هـ.
- ۱، ص ۱۴۳.
- [۱۸] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، سؤال ۱۰۹؛ آیه ۹ سوره نجم.
- [۱۹] طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۲۰.
- [۲۰] ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق؛ کلینی، ج ۴۲، ص ۴۵۰.
- [۲۱] ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۴۹.
- [۲۲] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۴۲۸.
- [۲۳] خوارزمی، مناقب، ص ۳۲۸.
- [۲۴] طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۲۰.
- [۲۵] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۰.
- [۲۶] حدیث وصیت رسول الله (ص)، در: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۰۰، چاپ فارسی.
- [۲۷] کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۰۷.
- [۲۸] کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ الإمامة و التبصرة من الحیرة، ص ۱۳.
- [۲۹] عبد علی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۰۱.
- [۳۰] سیرة رسول خدا (ص)، انتشارات انصار امام مهدی (ع).
- [۳۱] سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۹۵۹، ۱۴۰۵ هـ.



# علم سید احمد الحسن در بازخوانی عاشورا

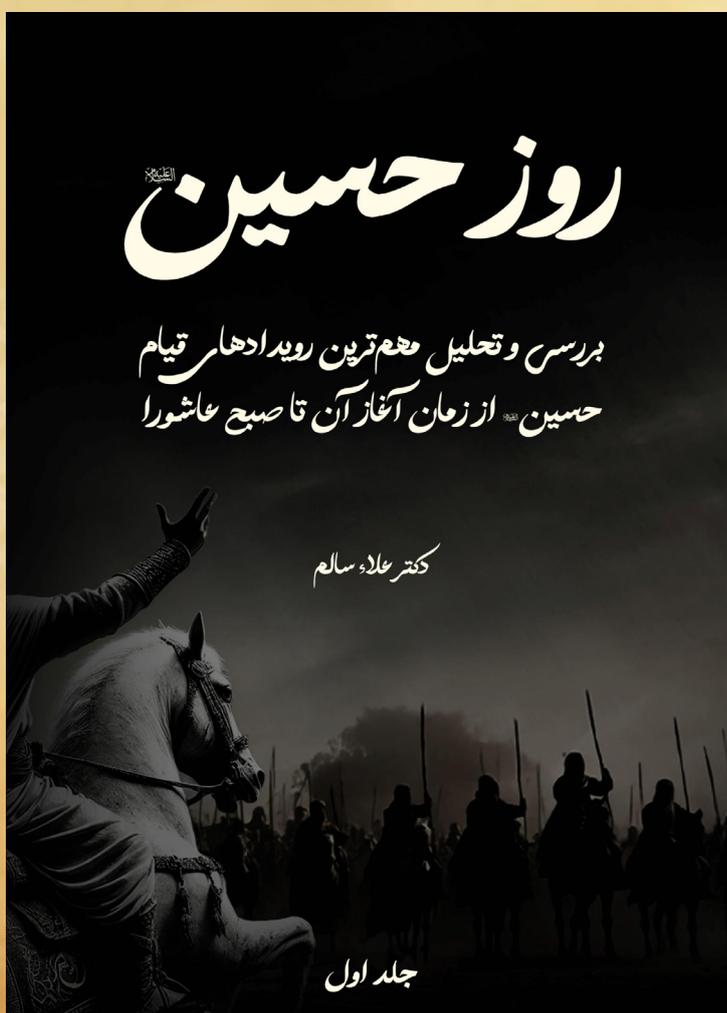
نگاهی به کتاب چندجلدی «روز حسین (ع)» نوشته دکتر علاء سالم

نوردخت مرهدوی

قسمت اول

## مقدمه

وقایع عاشورا را معمولاً با واژه‌هایی چون «معرکه» یا «واقعه» توصیف کرده‌اند؛ اما این تعبیر با حقیقت آنچه در کربلا رخ داد فاصله بسیاری دارد. «معرکه» یا «واقعه» بار معنایی رقابت و برابری نسبی نیروها را به همراه دارد، حال آن‌که در عاشورا هیچ تناسبی میان دو طرف وجود نداشت. دقیق‌تر این است که روز عاشورا را با واژه‌هایی همچون «کشتار» یا «حمام خون» بیان کنیم؛ زیرا واقعیت چیزی جز قتل‌عامی تمام‌عیار نبود. [۱]





یاران امام حسین (ع) در روایت‌ها بین هفتاد تا صد نفر ذکر شده‌اند، در حالی که سپاه اموی بین سی هزار تا هفتاد هزار جنگجو بوده است. اگر نسبت میان دو سپاه را در ساده‌ترین حالت محاسبه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم: یک نفر از یاران امام (ع) در برابر سیصد تا چهارصد نفر از سپاه دشمن ایستاده است. و در بدترین حالت، نسبت به یک در برابر هزار می‌رسد! این یعنی عاشورا از اساس یک نبرد متوازن نبود، بلکه یک قتل‌عام برنامه‌ریزی شده بود. [۲]

کشتار کربلا همواره یکی از بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین وقایع تاریخ اسلام بوده است. با این حال، قرن‌ها روایت‌های متفاوت، تحریف‌ها و برداشت‌های ناقص باعث شده حقیقت این قیام الهی در بسیاری از ابعاد ناشناخته بماند. در این میان، سید احمد الحسن - وصی و فرستاده امام مهدی (ع) - با علمی الهی به تصحیح این تاریخ پرداخته و پرده از ناگفته‌ها برداشته است. کتاب چندجلدی «روز حسین (ع)» نوشته دکتر علاء سالم تجلی بخشی از این علم است؛ کتابی که با نگاهی نو و بر پایه هدایت سید احمد الحسن، تاریخ عاشورا را بازخوانی کرده است.





## نگاهی بر کتاب روز حسین (ع)، جلد اول

دکتر علاء سالم، در جلد اول کتاب، با نگاهی ژرف و عمیق و در پیوند با علم سید احمد الحسن - وصی و فرستاده امام مهدی (ع) - بسیار آگاهانه مبحث خود را با این عنوان آغاز می‌کند: «بشریت همواره میان دو مسیر!» چرا این عنوان؟! مخاطب آگاه با دیده انصاف می‌نگرد. بشریت همواره و به صورت دائمی در میانه دو انتخاب گام برمی‌دارد؛ مسیر خدا را دنبال کند که ناگزیر همان سجده بر فرستاده و همراهی با او و سعادت اخروی است یا قدم در مسیر شیطان نهد و به فرستاده الهی و سجده بر

او نه بگوید و در زباله‌دان تاریخ در کنار منکران خلفای الهی مرگ روح خود را نظاره‌گر شود. امروز ما نیز در میانه این دو انتخاب هستیم. تو به کدام سو گام برمی‌داری؟ پس از آن، به سفارش‌های پیامبر (ص) در حق حسین (ع) و روایات ایشان (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت درباره خون خدا حسین (ع) و وعده خدا به کشته شدن او، نوشتن را پی می‌گیرد. حسین (ع) که بود و امت محمد (ص) چگونه به استقبال این طاهر مقدس رفت؟ شاید گمان کنید چه نیازی به پرداختن به این روایات؟ ما که همه می‌دانیم جایگاه حسین (ع) را و وعده‌های درباره‌اش را...؛ اما باید بگویم قرارگیری این مطالب در اینجا نیز، انتخاب هوشمندانه دکتر علاء سالم را می‌رساند؛ چراکه در مسیر اباعبدالله الحسین (ع) افرادی بودند، چه از خویشاوندان و چه غیر، که او را به مسیر دیگری غیر از وعده الهی ترغیب می‌کردند؛ مسیری جز تکه‌تکه شدن و ذبح در پیشگاه خدا. اما حسین (ع) مجری امر خدا بود، نه اراده‌های کسانی که یا فراموش کرده بودند وعده‌ها را یا خود را به فراموشی زده بودند.





ناجوانمردانه سیاست‌های آلوده اموی، غریب و تنها ماند و با چاه، دردهای خویش را زمزمه می‌کرد و در دل، آرزوی مرگ می‌پروراند.

سیاست آلوده رجاله‌های بنی‌امیه تا سال ۹۹ هجری بر این منوال بود که در منابر آغشته به کینه و دشمنی‌شان، علی (ع)، جانشین برحق پیامبر (ص) را دشنام دهند و لعن کنند. حتی معاهده تحمیلی صلح امام حسن مجتبی (ع) با معاویه نیز نتوانست این قانون ننگین را از میان بردارد. - وضعیت ممالک بزرگ آن روزگار، شام، حجاز و عراق،

پیش از قیام حسین (ع) چگونه بود؟

اهالی شام، زیر سایه حکومت مردی چون معاویه و نفرت‌پراکنی‌هایش علیه علی و فرزندان او (ع)، هرگز ندای الهی حسین بن علی (ع) را، نه از دور و نه از نزدیک، اجابت نخواهد کرد. مردم حجاز نیز حسین (ع) را تنها بزرگ‌زاده‌ای محترم می‌شمردند و بس. اما عراق، و به‌ویژه کوفه با آن همه ناله و ندبه، آیا در عمل به استقبال حسین (ع) شتافت؟!

- امت اسلام حسین (ع) را خلیفه‌ای الهی می‌دانستند یا آقازاده‌ای محترم؟

در حقیقت، کانون ماجرا در همین پرسش خلاصه می‌شود: حسین بن علی (ع) چه جایگاهی داشت و وظیفه امت در برابر او چه بود؟ او نه صرفاً شخصیتی محترم، بلکه حجت الهی و وارث پیامبر (ص) بود. از این رو، وظیفه مردم چیزی جز حمایت از او و ایستادگی در برابر انحراف اموی نمی‌توانست باشد.

کتاب به‌غیر از مقدمه، به دو سرفصل مجزا تقسیم‌بندی شده است: فصل اول: سلطنت آل ابوسفیان و فصل دوم: قبل از عاشورای حسین (ع).

گویا دکتر علاء سالم در سفری به تاریخ، وقوع این واقعه هولناک را از خلال پیش‌لرزه‌های پیشین آن به تصویر می‌کشد؛ پیش‌لرزه‌هایی که از شکل‌گیری سلطنت و پادشاهی آل ابوسفیان - همان طلقای فتح مکه (آزادشدگان روز پیروزی پیامبر بر مکه) - آغاز شد و آرام‌آرام زمینه‌ساز عاشورا گردید.

نویسنده کتاب فصل اول را چنین به نگارش در می‌آورد:

- زمینه‌سازان حکومت اموی چه کسانی بودند؟

در این سرتیتر، دکتر علاء سالم از کسانی نام می‌برد که با برنامه‌ریزی زمینه قدرت‌یابی بنی‌امیه را فراهم کردند: عمر و عثمان. عمر معاویه را به ولایت شام منصوب کرد و عثمان نفوذ و اقتدار او را در این سرزمین استوارتر نمود. - امتی که محمد (ص) را با آن اخلاق والایش دید، چگونه راضی به حکومت ۸۳ ساله امویان شد؟

به‌راستی امت اسلام در امتداد مسیر پیامبری والامقام همچون محمد مصطفی (ص)، چگونه سر تعظیم بر سلطنت متکبرانه و ظالمانه اموی فرود آورد و اجازه داد این بوزینگان بر منبر پیامبر (ص) جست‌وخیز کنند، دین را تحریف کنند و اسلام اموی را بنها نهند؟

- سیاست‌های معاویه در طول روزگار خلافت علی (ع) و بعد از آن چه بود؟

چه رنج‌ها برد علی (ع) از مثلث زور، زر و تزویر معاویه؛ چنان‌که پس از شهادت عمار و مالک اشتر، در هجوم





اعتماد او را جلب نمود و سرانجام توانست به دیدار مسلم راه یابد. به این حيله، مأوای مسلم در خانه هانی بن عروه برملا شد؛ خانه‌ای که باید دژ امن یاری باشد، به دست جاسوس ابن زیاد و با نیرنگ و تزویر فرو ریخت...  
 - هانی بن عروه دستگیر می‌شود و با خیانت به قتل می‌رسد  
 - وحشت کوفه را در برمی‌گیرد و ندبه‌کنندگان عهد خود را به فراموشی می‌سپارند  
 - موضع‌گیری بزرگان کوفه، جز کوتاهی در یاری نبود  
 - حسین (ع) راهی عراق می‌شود؛ گویا نظاره‌گر حسینم بر مرکبی که او را به سمت مسلخ می‌برد، به همراه علی اکبر و عباس و زینب (سلام الله علیهم اجمعین)؛ زینب که تداوم مسیر امامت و خلافت و ام‌دار ایستادگی اوست. تنهای غریبی که در حفاظت و حراست از آل حسین (ع) تمام‌قد، استوار، علی‌وار و فاطمه‌گون ایستاد و چه زیبا شاعر گفت: «کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.»

من بیوندد به فتح نخواهد رسید؛  
 والاسلام. [۳]  
 نامه‌ای که در این روزگار مردی از نسل او، معنای دقیق آن را برایمان شکافت. [۴]  
 - مکه اولین توقفگاه حسین (ع)  
 - ندبه‌های اهل عراق در قالب نامه به حسین بن علی (ع) می‌رسد: «بیا که از حکومت ظالم به تنگ آمده‌ایم.»  
 - مسلم بن عقیل راهی کوفه می‌شود...  
 - خیانت‌ها در بصره و کوفه رخ عیان می‌نمایند  
 - مسلم فرستاده حسین (ع)، غریب و بی‌یاور، به فتح می‌رسد؛  
 قصه غربت مسلم هنوز هم تاریخ را در خود شکسته و خونابه بر دل می‌نشانند. آنگاه که ابن زیاد، برای شناسایی و شکستن محل اقامت مسلم، پیشکار خویش «معقل» را فراخواند و او را به صورت مردی شامی و دوستدار اهل بیت (ع) در میان بیعت‌کنندگان گسیل داشت. معقل با ظاهر ساده و زبانی پر از محبت، راهی خانه مسلم بن عوسجه شد، رفت و آمد کرد،

دکتر علاء سالم فصل دوم کتاب، یعنی قبل از عاشورای حسین (ع)، که شاید بی‌شبهت به روزگار ما نباشد، را چنین آغاز می‌کند:  
 - موضع‌گیری حسین (ع) نسبت به بیعت یزید بن میمون پس از مرگ معاویه؛  
 بلندمرتبه شاهی چون حسین (ع)، آن انقلابی فاتح، هرگز تن به ذلت نمی‌دهد: «من دست ذلت و خواری به شما نمی‌دهم.» و ماجرا از همین جا آغاز می‌شود.  
 - حسین (ع) با اندک‌شماری از آل ابوطالب، غریبانه، شهر جدش را ترک می‌کند.  
 حسین (ع) با اندک‌شماری از خاندان ابوطالب، غریبانه و دل‌شکسته، شهر جدش را ترک می‌کند؛ شهری که باید مامن و پشتوانه‌اش باشد، اما اکنون آکنده از سکوت و بی‌وفایی است.  
 - فتح تنها درگرو رسیدن به حسین (ع) است؛  
 آن زمان که نامه‌ای کوتاه، نغز و سرشار از مفاهیم الهی نوشت: «اما بعد، هرکس به من بیوندد شهید خواهد شد، و هرکس به

مسلمین  
 عاشور





حقیقت در روشنای روز آشکار گردد: از یک سو شجاعت و فداکاری اندک یارانی که در دفاع از حق و عدالت ایستاده بودند با چشم همگان دیده شود، و از سوی دیگر عظمت جنایتی که چهره‌های شبیه به بوزینگان و خوکان مرتکب می‌شدند برملا گردد. بدین‌گونه، این دو صحنه در جلوهای بی‌نظیر از ایثار برای خدا و یاری دین حق به هم رسیدند و نهضت حسینی بارور شد؛ نهضتی که همچون آتشی فروزان شعله کشید و لرزه‌ای بر تخت امویان انداخت، و آرام نخواهد گرفت تا زمانی که ظلم و ستم از روی زمین رخت بربندد.

- مکالمه‌های انصار حسین (ع) در شب دهم و سوگندهای ایثار آنان با سید و سالار شهیدان -  
شرطی برای یاری امام (ع)!!

- آیا روز دهم، گروهی به لشکر حسین (ع) پیوستند؟

- و ... برجسته‌ترین غایبان در واقعه طف. [5]

اگر آخرین تیتراژ جلد اول این کتاب - برجسته‌ترین غایبان در واقعه طف - لرزه بر اندام ندبه‌کنندگان برای مهدی (ع) نیفکند، کتاب از هدف بلند خویش دور مانده است. هدفی که نه در بازگویی حمام خون عاشورا، بلکه در گشودن دریچه‌ای به قیام فرزند حسین (ع) است. عاشورا درگاهی است به سوی قیام مهدی (ع)، پرسش اما اینجاست: تو امروز در کدام جبهه ایستاده‌ای؛ در جبهه فرزند حسین (ع) یا در صف ندبه‌کنندگان بی‌عمل؟

ادامه دارد ...

- عده‌ای به قصد منصرف کردن حسین (ع) به ملاقات با او می‌روند و دست خالی بازمی‌گردند؛

عده‌ای با پند و نصیحت دنیاپسند، حتی از سر دلسوزی به سراغ حسین (ع) رفتند تا او را از حرکتش بازدارند. آنان حساب دنیا می‌کردند و از خون و شهادت می‌ترسیدند؛ غافل از آن‌که حسین (ع) آمده بود تا حساب آسمان را پاس دارد و به چیزی جز تحقق رسالت الهی نمی‌اندیشید. - گرایش‌های برخی تاریخ‌نگاران و محدثین، آنان را به تحریف و دروغ برخی وقایع می‌کشاند و علاء سالم در پرتو علم سید احمد الحسن، به روشنگری می‌پردازد.

- در مسیر کربلا، حسین (ع) با سه دسته از مردم مواجه می‌شود: گروه دوستدارانی که یاری‌اش نکردند؛ گروه دنیاطلبی که ترکش کردند؛ و انصاری که با او به فتح رسیدند؛

و مگر امروز نیز چنین نیست؟ قائم آل محمد (ع) نیز در انتظار یارانی است که از دل و جان به او بپیوندند. بسیاری او را دوست می‌دارند، اما جرئت فداکاری ندارند؛ بسیاری دل در گرو دنیا نهاده‌اند و دعوت حق را رها می‌کنند؛ و تنها اندکی هستند که به مقام یاران واقعی می‌رسند. آری، قلت یاران مهدی (ع) تکرار همان غربتی است که حسین (ع) در کربلا آزمود.

- افرادی که در طول مسیر از مدینه تا کربلا به حسین (ع) پیوستند.

- روشنگری‌ها درباره: تعداد یاران حسین (ع)؛ عقیده زهیر بن قین؛ ادامه حرکت حسین (ع) در گرو فرزندان عقیل؟؟!!

- رؤیاهای حسین بن علی (ع)

- غربال یاران

- مهلت گرفتن حسین (ع) تا صبح دهم؛

وقتی ابن سعد تصمیم گرفت کار را فیصله دهد، عصر روز نهم را برای آغاز جنگ برگزید تا تاریکی شب - که نزدیک می‌شد - پرده‌ای باشد بر آثار جنایت و کشتاری که امویان علیه خاندان پیامبر در نظر داشتند. اما امام حسین (ع) با همان حکمت همیشگی‌اش محاسبات او را در هم ریخت و تنها یک شب مهلت خواست؛ زیرا می‌دانست در ذهن فرماندهان سپاه اموی چه می‌گذرد، و می‌خواست فرصت را از آنان بگیرد. او «صبح» را زمان نبرد قرار داد تا

منابع:

[۱] ر.ک: دکتر علاء سالم، روز حسین (ع)، ج ۲، ص ۱۷ و ۱۸.

[۲] همان

[۳] ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۵۷.

[۴] ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۱۴.

[۵] ر.ک: دکتر علاء السالم، روز حسین (ع)، ج ۱.





# مکلفان ماورائی به نام جن

به قلم ستاره شرقی

قسمت دوم

شاید برای شما هم رسیدن به پاسخ این سؤالات جالب باشد:  
آیا جنیان با چشم مادی دیده می‌شوند؟  
جنیان به چه صورت‌هایی بر انسان ظاهر می‌شوند؟  
آیا جنیان قدرتی فراتر از قدرت بدنی و جسمانی انسان‌ها دارند؟  
در این قسمت، سعی بر آن است که به روایاتی در خصوص دیده شدن جن به صورت‌های مختلف و ماهیت وجودی آنها اشاراتی داشته باشیم.





## اشکال مختلف جن

پیامبر (ص) در خصوص انواع جن می‌فرمایند: «خداوند جن را در پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند)، صنفی به صورت مارها، صنفی به صورت عقرب‌ها، صنفی حشرات زمین‌اند، و صنفی از آنها مانند انسان‌اند که بر آنها حساب و عقاب است.» [۲]

روایتی از امام صادق (ع) نیز در این مورد بیان شده است. ایشان می‌فرمایند: «اجنه سه دسته‌اند: دسته‌ای با فرشتگان هستند، دسته‌ای در هوا پرواز می‌کنند، و دسته‌ای سگ‌ها و مارها هستند.» [۳]

جنیان، بنا به خلقت لطیفی که دارند، می‌توانند از دیده‌ها مخفی باشند؛ اما این توانایی را دارند که برخلاف طبیعتشان متراکم شده و به جسمی ثقیل و مرئی تبدیل شوند.

این اختیار در تغییر شکل برای جنیان محفوظ است، چراکه آفرینش آنها جدا از گل آدمی و از شعله‌های آتش و دود است و محدودیتی در این خصوص ندارند؛ چنان‌که محدود در زمان و مکان نیز نیستند و می‌توانند به سرعت و در آن واحد ناپدید شوند، یا مانند یک شبح تا حدودی مرئی باشند، و گاهی فراتر رفته، به شکل حیوانات یا انسان‌هایی مرئی و ثقیل درآیند.

در روایتی مرسل، از امام علی (ع) آمده است: «ابلیس از خدا خواست برای آنها در هر شکلی که بخواهم، آشکار شوم. خدا هم فرمود: این توان را به تو دادم.» [۱]





## دیده شدن جن به صورت مار

«شی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بر بازوی پیامبر (ص) خوابیده بودند. مادرشان حضرت فاطمه (س) پس از خوابیدن آن دو بزرگوار به منزل بازگشت. وقتی بیدار شدند، از عایشه پرسیدند: مادر ما چه شد؟»

عایشه گفت: چون شما خوابیدید، به منزل برگشت. آن دو بزرگوار در شب تیره‌وتار، همراه با رعدوبرق شدید و بارانی سیل‌آسا، از منزل پیامبر (ص) بیرون آمدند. در منزلی نوری توجه آنها را جلب کرد. به دنبال نور رفتند و به‌طور اتفاقی به باغ بنی‌نجر رسیدند. در آنجا بود که متوجه شدند از منزل فاصله گرفته‌اند.

امام حسن (ع) به امام حسین (ع) گفت: «ما سرگردانیم و نمی‌دانیم کجا می‌رویم؛ باید در این وقت بخوابیم تا صبح شود.»

امام حسین (ع) گفت: «برادر، اختیار با توست.» همدیگر را در آغوش کشیدند و خوابیدند. وقتی پیامبر (ص) بیدار شد و فهمید آنان در منزل نیستند، به دنبالشان رفت و با الهام الهی آنان را در باغ بنی‌نجر پیدا کرد. دید ماری گرد آن دو پیچیده است؛ مویی چون نی دارد و دو پر، یکی را بر امام حسن (ع) پوشانده و دیگری را بر امام حسین (ع).

چون چشم پیامبر (ص) به آنان افتاد، آن مار خود را کنار کشید و گفت: «خدایا، من تو و فرشتگانت را گواه می‌گیرم که این دو، فرزندان پیامبر تو هستند؛ من آنها را برای تو حفظ کردم و سالم به تو تحویل دادم.»

پیامبر (ص) به آن مار فرمود:

«تو از چه کسانی هستی؟»

مار گفت: «من فرستاده

جنیان به سوی تو هستم.»

فرمود: «کدام جن؟»

گفت: «جنیان قصبیین،

عده‌ای از بنی‌ملیح. ما یک

آیه از قرآن را فراموش

کرده‌ایم و مرا خدمت شما

فرستادند تا بیاموزم.» [۴]

## دیده شدن جن به صورت انسان

دیده شدن جن به صورت انسان شاید برای برخی افراد غیرقابل تصور یا دور از ذهن باشد؛ زیرا جنیان را از اشباح غیرمرئی می‌دانند و دیده شدنشان را محال، و آن را جز وهم و خیال نمی‌شمارند.

در اینجا دو روایت می‌آوریم که بیان می‌کند جن‌ها به صورت انسان نیز ظاهر می‌شوند:

روایتی از عبدالله بن مسعود (متوفای ۳۲ هـ) در لیلۃ‌الجن چنین نقل شده است:

«برخی از جنیانی که برای استماع قرآن به حضور پیامبر (ص) آمده بودند، به شکل کرکس، مار، و برخی دیگر به صورت مردان سیاه بودند که جامهٔ سپید در بر داشتند.» [۵]

سدیر صیرفی می‌گوید:

«امام باقر (ع) مرا به حوائجی که در مدینه داشتم سفارش فرمود. هنگامی که از خانه بیرون آمدم و در میان درّهٔ رُوحاء بر شتر سوار بودم، ناگاه انسانی را دیدم که جامه درنور دیده بود. به سویش رفتم، گمان کردم تشنه است، ظرف آب را به او دادم. گفت: احتیاجی به آن ندارم و نامه‌ای به من داد که مهرش هنوز تر بود. چون نگاه کردم، دیدم مهر امام باقر (ع) است.

گفتم: چه زمانی نزد صاحب این نامه بودی؟

گفت: همین اکنون.

در نامه، مطالبی بود که حضرت مرا به انجام آنها دستور داده بود. چون متوجه شدم، کسی را نزد خود ندیدم (آورندهٔ نامه غایب شد).

سپس امام باقر (ع) وارد مدینه شد. او را ملاقات کردم و عرض کردم: فدایت شوم، مردی نامهٔ شما را به من داد و مهرش هنوز تر بود.

فرمود: «ای سدیر، ما خدمتگزارانی از طایفهٔ جن داریم که هرگاه شتاب داریم، آنها را می‌فرستیم.» [۶]





## دیده شدن جن به صورت سگ

روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«الْكِلَابُ السُّودُ الْبَهِيمُ مِنَ الْجِنِّ» «سگ‌های سیاه وحشی از جن هستند.» [۷]

از آنجا که جنیان موجوداتی لطیف‌اند، این قدرت و توانایی را دارند که به اشکال مختلفی درآیند. شاید مراد از این روایت آن باشد که یکی از بیشترین قالب‌هایی که جنیان خود را در آن ظاهر می‌کنند، سگ سیاه است؛ پس معنای روایت این نیست که همه سگ‌های سیاه جن هستند.

چنان‌که سید احمد الحسن در پاسخ به سؤال «آیا گربه سیاه از جن است و چگونه می‌توان از آن خلاص شد؟» چنین فرموده‌اند:

«جن می‌تواند برخی حیوانات را لمس کند و آنها را به‌طور محدود و اندک، به سمت و سویی که خودش می‌خواهد به حرکت وادارد و با آنها برخورد نماید، ولی قادر به سیطره بر رفتار، کلام و سلوک آنها نیست.

برترین حرز از جن، تحصن و پناه بردن به خلیفه خدا در زمانت، به قرآن کریم و به سخن خدای سبحان است، حتی اگر یک حدیث قدسی روایت شده باشد، یا حتی مطالب صحیح از تورات و انجیل.» [۸]

بنابر سخن سید احمد الحسن، جنیان آزاردهنده از کلام حق روی‌گردان‌اند؛ چه این کلام تحصن به حجج الهی باشد، چه بیان آیات قرآنی و احادیث قدسی، و چه مطالب صحیح از تورات و انجیل. گویا کلام حق جنیان غیرمؤمن را می‌آزارد، همان‌گونه که ابلیس از فرمان خدا برای سجده بر حجت الهی بیزار بود و از آن دوری کرد. از سید احمد الحسن درباره سگ اصحاب کهف پرسیده شد که مقصود از این سگ چیست و چرا نامش چند بار در داستان آمده است؟ ایشان چنین پاسخ داده‌اند:

«به‌همراه اصحاب کهف، یک سگ عادی نیز بود؛ ولی مسئله مهم خود این سگ نبود، بلکه کسی بود که این سگ را هدایت می‌کرد و بر او احاطه داشت، و او یک جن به نام قظمیر بود. (جن این قدرت را دارد که حیوانی مثل گربه یا سگ را هدایت و راهنمایی کند.) این جن (قظمیر) خواست از طریق این سگ توجه آنان را به وجود و قدرتش برای کمک به ایشان پس از ایمان آوردن، جلب کند.

قظمیر از جمله جن‌هایی است که قدرت پرکردن دل‌ها از ترس و لرزاندن قلب شجاعان را دارد. خداوند در آیه ۱۸ سوره کهف می‌فرماید:

(وَكَلَبُهُمْ بِأَسْطُرٍ ذَرَأَعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيَتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُغْبًا) (... و سگ آنان دو دست بر در غار گسترده بود، و اگر بر حال ایشان مطلع شدی، از آنان گریختی و از هیبت و عظمتشان سخت هراسان شدی).

آن‌که دل‌های کسانی را که نزدیکشان می‌شدند از ترس و وحشت آکنده می‌کرد، همین جن (قظمیر) بود که نگهبانی آنها را بر عهده داشت. و قظمیر یکی از یاران قائم (ع) است.» [۹]





## قدرت و ماهیت جن

جن توانایی انجام کارهای عجیب و حرکات سریع را دارد، مانند ساختن ساختمان‌های عظیم یا حمل اشیای سنگین به مکان‌های دور [۱۰]؛ چنان‌که جنیان در محضر حضرت سلیمان (ع) کار می‌کردند. حضرت سلیمان (ع) از پیامبران بزرگی بود که خداوند حکومت وسیعی به او داده بود. تسلط بر جن و انس، پرندگان و چرندگان و باد، همه در اختیار او بود و سلیمان (ع) فرمانروای آنان به شمار می‌رفت. خداوند در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره سبأ به این تسلط اشاره می‌فرماید:

(وَلِسَلِيمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ \* يَعمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِن مَّحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجِوابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ داوودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) (و باد را برای سلیمان مسخر کردیم که رفتن صبحگاهش به اندازه مسیر یک ماه و رفتن شامگاهش به اندازه مسیر یک ماه بود، و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن به اذن پروردگارش نزد او کار می‌کردند ... و خاندان داوود را

گفتیم: به شکرانه نعمت‌ها عمل کنید، و اندکی از بندگان من شاکرند). چنان‌که از معنای آیه برمی‌آید، جنیان قدرت و مهارت فراوانی در انجام کارهای بزرگ دارند که از توان بشر خارج است. بسیاری از بناهای عظیم و ابزارهای زندگی روزمره به جنیان نسبت داده شده، از جمله ساختن کاسه‌های بزرگ، گرمابه و

نوره. [۱۱]

به گمان اهل تدمر [۱۲]، ساختمان‌هایی که تصور ساخت انسان در آنها ممکن نیست، باید ساخته جنیان باشد. [۱۳] بر همین اساس، ابوالمؤید بلخی در کتاب خود [۱۴]، ساخت تخت جمشید، اهرام ثلاثه و نقش کوه بیستون را به جنیان نسبت داده است. [۱۵] علاوه بر مهارت جنیان در ساخت بناهای عظیم، می‌توان به سرعت عمل آنها در جابه‌جایی اجسام اشاره کرد. یکی از سریع‌ترین کارهایی که در قرآن به جنیان نسبت داده شده، جابه‌جایی تخت بلقیس، ملکه سرزمین سبأ است. [۱۶]

آیات ۳۹ و ۴۰ سوره نمل می‌فرمایند: (قَالَ عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ \* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...) (عفریتی از جن گفت: من آن را پیش از آن‌که از مجلسست برخیزی نزد تو می‌آورم، و من نسبت به این کار توانا و امینم. [اما] آن‌که دانشی از کتاب داشت گفت: پیش از آن‌که چشم برهم‌زنی، آن را نزد تو خواهم آورد ...)





## آیا جنیان غیب می‌دانند؟

مرگ سلیمان تا چند روز بر اجنه پوشیده بود و این نشان می‌دهد که آنان به همه علوم دسترسی نداشتند. روایت شده است که وقتی سلیمان زمان مرگ خود را دانست، به خدا عرض کرد:

«خدایا، مرگ مرا از جنیان بپوشان تا هم بنای ساختمان مسجد را به پایان برسانند و هم انسان‌ها بدانند که جن‌ها علم غیب نمی‌دانند.» [۱۸]

با توجه به این روایت و کلام سید احمد الحسن، آصف بن برخیا جن نبوده، بلکه انسانی بوده که توانسته با اخلاص در درگاه خداوند به بخشی از علم غیب آگاه شود و این برتری را از آن خود کرده و به مقام وصی حضرت سلیمان (ع) برسد.

بر پایه آیات ۸ و ۹ سوره «جن»، برخی از جنیان به خبرهای ملکوتی و سخنان ملائکه گوش می‌دادند، و این کار روش مستمر و همیشگی آنان بود. اما پس از بعثت پیامبر (ص)، از گرفتن خبرهای ملکوتی و استراق سمع منع شدند.

خداوند در آیات ۸ و ۹ سوره جن می‌فرماید:

(وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا هَا مَلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا\* وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا) (و جنیان گفتند: ما به آسمان بر شدیم [تا اسرار وحی را استراق کنیم]، لیکن یافتیم که آنجا از فرشتگان نیرومند و تیرهای شهاب آتش بار پر شده است؛ و ما [پیش از نزول قرآن] در کمین شنیدن سخنان آسمانی و اسرار وحی می‌نشستیم، اما اکنون هر که بخواهد سخنی بشنود، شهابی در کمین اوست).

در این آیات، عفریتی از جن از آوردن تخت پیش از برخاستن سلیمان سخن می‌گوید، ولی کسی که دانشی از کتاب داشت، در کمتر از چشم برهم‌زدنی آن را نزد سلیمان حاضر کرد؛ و او آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان (ع) بود.

سید احمد الحسن در توضیح این آیات چنین فرموده‌اند: «او آصف (ع)، وصی سلیمان (ع) بود. نحوه آوردن تخت به وسیله رفع بوده است که پیش‌تر آن را شرح داده‌ام و در کتاب‌ها منتشر شده است. بنابراین، زمان یا مکان بر فرایند جابه‌جایی اثرگذار نبوده است، زیرا تمام ماجرا عبارت است از تعیین دو نقطه انتقال، سپس برداشتن (رفع نمودن) تخت از یک مکان و بازگرداندن آن از حالت رفع در مکان دوم، در همان لحظه. در رفع، نه زمان در کار است و نه مکان؛ بنابراین حرکتی که باعث تأخیر در جابه‌جایی شود، وجود ندارد. و اما علم کتاب، صرفاً لفظ و معنا نبود، بلکه حقایقی بود که در صفحه وجود انسانی بر حسب حال خود تجلی می‌یافت؛ و آنچه برای آصف تجلی یافت، چیزی از کتاب بود...» [۱۷]

بر اساس کلام سید احمد الحسن، اخلاص در محضر خدای سبحان سبب می‌شود آدمی به بخشی از حقایق علم کتاب آگاه گردد، چنان‌که آصف بن برخیا از آن بهره‌ای داشت و با آن توانست تخت بلقیس را جابه‌جا کند.



این روایت به روشنی بیانگر آن است که جنیان از شنیدن اخبار آسمانی و ملکوتی منع شدند و آنان اصلاً غیب را نمی‌دانند؛ چنان‌که خداوند در آیه ۶۵ سوره نمل می‌فرماید:

**(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ)** (بگو: هیچ‌کس در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند جز خدا، و آنان نیز نمی‌دانند چه وقت برانگیخته خواهند شد.)

ارتباط جن و انس به آسانی برای هرکسی مقدور نیست، اما کسانی هستند که با جنیان ارتباط برقرار می‌کنند و می‌توانند آنان را احضار کرده و از آنها پرسش یا درخواستی داشته باشند. با این حال، بیشتر این افراد دروغ می‌گویند؛ بنابراین، زیان و خسران این ارتباط بیش از سود آن است و غالباً انسان را در بر می‌گیرد.

سید احمد الحسن در پاسخ به این پرسش که آیا احضار جن مؤمن جایز است، چنین فرموده‌اند:

«احضار جن ممکن و جایز است، اگر برای غرضی راجح و شرعی باشد؛ ولی باید بدانی که اغلب جن‌ها دروغ می‌گویند. جنیان به تعداد زیاد در هر مکانی حضور دارند و به آسانی می‌توانند کسانی را که آن‌ها را احضار می‌کنند، فریب دهند. علاوه بر این، جن‌ها به سادگی می‌توانند کسی را که به احضار آنها اقدام می‌کند، آزار دهند؛ زیرا معمولاً این افراد گرفتار بیماری منیت هستند و در برابر اجنه بسیار ضعیف‌اند.» [۲۰]

ادامه دارد...

واحدی از سعیدبن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

«رسول خدا (ص) برای خصوص جن قرآن نخوانده بود و اصلاً در این جریان جن را ندیده بود؛ بلکه به همراه طایفه‌ای از اصحاب خود راهی بازار عکاظ شد. این در ایامی بود که جنیان و شیاطین از صعود به آسمان ممنوع شده بودند و دیگر خبرهای آسمانی به ایشان نمی‌رسید. شیطان‌ها یکدیگر را دیدند و گفتند: چه پیش آمده؟ چرا دیگر دست ما به خبرهای آسمان نمی‌رسد؟ هرکس از ما بخواهد بالا برود، شهابی به سوی او پرتاب می‌شود! پس از گفت‌وگو به این نتیجه رسیدند که حتماً در عالم حادثه‌ای رخ داده است و باید مشرق و مغرب زمین را بگردیم تا علت را بیابیم. آن روز که رسول خدا (ص) به سوی بازار عکاظ می‌رفت، طایفه‌ای از جن برای یافتن علت این ماجرا به سرزمین تهامه آمده بودند. از برابر رسول خدا (ص) گذشتند درحالی‌که آن حضرت مشغول نماز صبح بود. همین که صدای قرآن را شنیدند، ایستادند و به دقت گوش دادند. سپس گفتند: حادثه همین است؛ این همان چیزی است که بین ما و اخبار آسمانی حائل شد! بی‌درنگ نزد قوم خود بازگشتند و گفتند:

**(إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا)** (... ما قرآنی شگفت شنیدیم که به راه خیر و صلاح هدایت می‌کند؛ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز به پروردگار خود شرک نخواهیم ورزید.) [آیات ۱ و ۲ سوره جن]. [۱۹]





## منابع:

زکریا بن محمد قزوینی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، ج ۱، ص ۲۴۱؛ نیز:



[۱۲] تدمر: شهری کهن در شمال بادیه شام، از شهرهای استان حمص در سوریه.

[۱۳] عمرو بن بحر جاحظ، الخیوان، ج ۶، ص ۱۸۶.

[۱۴] ابوالمؤید بلخی، عجایب الدنيا، ج ۱، ص ۳۹۶.

[۱۵] محمد بن محمود طوسی، عجایب المخلوقات، ج ۱، ص ۴۹۸؛ نیز:



[۱۶] بر پایه کلام سید احمد الحسن در میحث «رفع» (برداشته شدن از مکانی و گذاشتن در مکان دیگر)، بنگرید به: در محضر عبد صالح، ج ۱، مسائل مربوط به اعتقادات، ایستگاه سوم، «رفع».

[۱۷] سید احمد الحسن، پاسخهای روشنگر بر بستر امواج، ج ۶، پرسش ۵۳۷ (داستان آصفین برخیا).

[۱۸] محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱-۱۴۲.

[۱۹] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

[۲۰] سید احمد الحسن، پاسخهای روشنگر بر بستر امواج، ج ۶، پرسش ۵۹۳.

[۱] تفسیر قمی، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۷۳؛ همچنین در این خصوص بنگرید به اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۰، ج ۵۳۷ و ص ۲۹۲، ج ۵۱۶.

[۲] عباس قمی، سفینه البحار، ص ۱۸۶ (ماده «جن»).

[۳] شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۴، باب خصلت‌های سه گانه.

[۴] ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی للصدوق، ص ۴۴۴-۴۴۵، چاپ کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

[۵] ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۷۸-۲۸۰، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۷۶ ش.

[۶] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ نیز:

نورالثقلین، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۸۶.

[۷] شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۵۲-۵۵۳، احادیث ۷، ۹ و ۱۰.

[۸] سید احمد الحسن، پاسخهای روشنگر بر بستر امواج، ج ۶، پرسش ۵۹۳.

[۹] سید احمد الحسن، پاسخهای روشنگر بر بستر امواج، ج ۱، پرسش ۵.

[۱۰] طبری، محمد بن جریر، طوسی، محمد حسین؛ فخر رازی، التبیان، ۱۴۲۱ق؛ نیز ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ذیل آیات مربوط.

[۱۱] ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۲، ۵۰ و ۵۱، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۶۵-۱۳۷۶ ش؛



# چشمی که برای حسین (ع) می‌گیرید، باید نگاهش به قیام قائم (ع) باشد

## به قلم پناه‌زینبی

هر ساله در ماه محرم، بیش از پیش شاهد جوشش خون‌ها به عشق امام حسین (ع) و جاری شدن اشک‌ها در مصیبت حسین (ع) و یارانش هستیم. این مقاله درصدد بیان **هدف انقلاب حسینی** است و دعوتی است برای شناخت حسین هر زمان.

یا ساده‌تر بگوییم: **گریه برای کدام حسین؟**

توجه کرده‌اید که هر ساله بر تعداد عزاداران و سینه‌زنان و گریه‌کنان حسین (ع) افزوده می‌شود؟ چه موکب‌های کریمانه‌ای که پذیرای تکتک عزاداران حسین (ع) است! چقدر از جان و مال خود مایه می‌گذارند و این مراسم‌های باشکوه را برپا می‌کنند!

در این میان، لازم است از خود بپرسیم: آیا حسین (ع) را به درستی شناخته‌ایم؟ آیا از هدف قیام امام حسین (ع) آگاهیم و آگاهانه عزادار ایشانیم؟ برای کدام حسین اشک می‌ریزیم؟ برای کدام حسین گریبان‌چاک می‌کنیم؟





اما فصل دوم انقلاب حسینی؛  
دکتر علاء‌السالم می‌نویسد:

«انقلاب کلمه و فعال‌سازی جنبه رسانه‌ای برای یاری حق و افشای باطل و بیان عظمت جنایتی که در حق امام حسین(ع) مرتکب شده‌اند، فصل دوم انقلاب حسینی بود؛ زیرا مقدر شده بود که قتل حسین و ریختن خون پاکش، عاملی برای زنده نگاه‌داشتن دین خدا و آگاه‌سازی مردم از عمق انحرافی باشد که با پذیرفتن باطل، خود را در آن گرفتار کرده بودند.

و امت به تلنگری نیاز داشت تا از غفلت بیدار شود و روح مقاومت و قیام را در مردان و زنان خود برانگیزد و غبار ذلت و ترس را از خود بزداید؛ و این به یک نقش رسانه‌ای عظیم نیاز داشت که از قدرت و جبروت حکومت نهراسد، و زینب(س) این مأموریت را با شایستگی کامل به انجام رساند.» [۱]

آری، بنا نبود کربلا در کربلا بماند. بنا نبود تمام برنامه‌ریزی امام حسین(ع) برای قیام عظیمش در کربلا بی‌هدف و سرپوشیده بماند، بلکه بنا بر این بود که هدف قیام حسین(ع) تا قیامت به گوش همگان برسد.

حسین، فرزند فاطمه (س)، همان که رسول‌الله(ص) در وصیتش او را در شمار اوصیا و جانشینان خود معرفی کرد، یا حسینی که ساخته او هام شماس است؟ برای کدام حسین گریه می‌کنیم و برای چه؟ اصلاً هدف قیام امام حسین(ع) چه بود؟ سال‌ها از حسین و یاران حسین گفتیم و اشک ریختیم. سال‌ها بر سر و سینه زدیم و «حسین، حسین» گفتیم. آیا متوجه حقیقت عظیم قیام امام حسین(ع) بودیم؟ حقیقتی عظیم که در کربلا رقم خورد و قربانیانی فدا شدند که نزد خدا جایگاهی والا دارند. اسرار و حقایق این واقعه تاریخی، پایان‌ناپذیر است... هرچه بگوییم و بنویسیم و بگیریم، باز هم کم است، و باز هم کم است. حقایقی که حضرت زینب(س) با جان و دل دید و شنید و بیان کرد تا قیامت به گوش همگان برسد؛ زینبی که باید به‌عنوان شاهدی در صحنه کربلا حاضر می‌شد تا در آتش آن واقعه بسوزد، تا حقیقت کربلا و رسالت بازماندگان را برای همگان و برای همیشه روشن کند.

فصل اول عاشورا، حسین بود و شهدای کربلا.

فصل اول عاشورا، حسین بود و خون و پاره‌پاره شدن پیکر مبارکش.

فصل اول عاشورا، عباس بن علی بود و ایثار بی‌مثالش.

فصل اول عاشورا، هزار فصل پاییزی داشت و ریزش دانه‌دانه‌های برگ‌ها ...





ای عزاداران و گریه‌کنان حسین، برای کدام حسین گریه می‌کنید؟ حسین زمانتان کجاست و آیا ندای «هل من ناصر ینصرنی» او را شنیده‌اید؟

ای گریه‌کنان حسین، هدف قیام امام حسین(ع) بریایی «حاکمیت الله» بود.

شما در اوهم خود چه ساخته‌اید؟

حسین همه چیز خود را فدا کرد و فدایی دعوت قائم و حکومت امام مهدی(ع) شد.

هر زمانی را حسینی هست. حسین در کربلا تمام نشد.

«کل یوم عاشورا، کل أرض کربلا»

حسین، چون قرآن، در هر زمان جاری و ساری است.

دکتر علاء‌السالم:

«...ما دربارهٔ یک امام برحق، یکتا و بی‌نظیر چون حسین بن علی(ع) و نقشهٔ الهی جاودانهٔ او سخن می‌گوییم، که خداوند متعال اراده کرده او را عاملی برای حفظ دین خویش، تداوم حاکمیتش، استمرار مسیر رسالات و تلاش‌های جانشینانش تا روز واپسین آزمون روی زمین قرار دهد.» [۲]

هر زمانی را حسینی است. آزمون تمام امت‌ها، شناخت حسین زمان است. و هرکس حسین زمان خود را نشناسد، سقوط خواهد کرد.

امام حسین(ع) فرمود:

«هرکس دعوت ما را بشنود و اجابت نکند، خداوند او را با صورت در جهنم می‌افکند.» [۳]





«همانا از ما (اهل بیت)، بعد از قائم، دوازده  
مهدی از نسل حسین است.» [۴]

ای شیعیان و گریه‌کنان حسین، مردی از فرزندان حسین(ع) سال‌هاست که در میان ماست.  
حسین زمان خود را شناخته‌اید یا برای حسینی که ساخته ذهن خودتان است گریه می‌کنید؟

امام حسین(ع) قاطعانه حاکمیت مردم را - که امویان و پیشینیان‌شان بر آن مسیر حرکت کرده بودند - رد می‌کرد و به حاکمیت خدا - که در وجود شریف خود او تجلی یافته بود - دعوت می‌نمود.

و اگر مسلمانان یا بخشی از آنان نمی‌توانستند امامت آن حضرت(ع) و اصل حاکمیت خدا را به‌طور کامل درک کنند، با وجود وضوح و شفافیت این اصل، زیرا فرض بر این است که آنان مؤمن به رسول خدا(ص) و پیرو او هستند، دست‌کم درک فساد و فسق یزید - با توجه به ارتکاب آشکار فسق و فجور از سوی او و شهرتش در انجام جنایات و گناهان بزرگ - نباید برایشان دشوار بوده باشد.

چگونه ممکن است کسی که آشکارا در فساد، فحشا، ظلم و جنایت شهره است، بر جان و مال و ناموس مسلمانان تسلط یابد و والی خون‌ها، آبروها، اموال و تصمیمات جنگ و صلح آنان باشد؟!



حسین(ع) راه را برای حقیقت گشود، و زینب(س) آن را در دل‌ها حک کرد؛ ما وارثان نوری هستیم که باید چراغ این مسیر باشیم. هر اشکی که از چشم عزاداری برای حسین می‌ریزد، باید پریشی در دل داشته باشد:

آیا ندای «هل من ناصر یصرنی» حسین زمانم را شنیده‌ام؟ کربلا درس ایستادگی بود، اما فراموش نکنیم که امروز نیز یزیدیانی در لباس نو ظهور کرده‌اند. ما می‌گیریم، اما آگاهانه؛ و روایت جور مسلمانان یزیدی‌مسلك را به منزله هشدار در مسیر شناخت حسین زمان خویش قرار می‌دهیم تا مبادا ما نیز چنین راهی را طی کنیم و حسین را نشناسیم و یاری نکنیم.

و این علاوه بر فساد مالی، اداری، اخلاقی و جنایی است که حکام و امرا و والیان بنی‌امیه و افرادی که خود را به آنان منسوب می‌کردند، در آن غرق بودند؛ به‌گونه‌ای که شهرت و نام آنان در شرق و غرب جهان اسلام پیچیده بود، بی‌آن‌که هیچ‌گونه شرم یا حیایی از کسی داشته باشند! [۵]

حسین زمانمان را دریابیم؛ مبدا تحت حاکمیت یزیدیان و زیر پرچم همان قاتلان حسین(ع)، برای حسین اوهام خود‌گریه کنیم و از حسین زمان خویش غافل باشیم. گریه بر حسین(ع) فقط اشک نیست؛ رسالت است، ندایی ست از اعماق تاریخ برای بیداری امروزمان. عاشورا صحنه‌ای نیست برای احساسات زودگذر، بلکه نقطه‌ای ست برای آغاز حقیقتی که باید در جان و زمان ما جاری شود.

#### منابع:

- [۱] دکتر علاء‌السالم، یوم‌الحسین، ج ۱، ص ۲۰۱.
- [۲] دکتر علاء‌السالم، یوم‌الحسین، ج ۱، ص ۳۳۳.
- [۳] شیخ صدوق، أمالی، ص ۲۱۹.
- [۴] مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸؛ مختصر بصائر الدرجات، چاپ المطبعة الحیدریة، ص ۴۹.
- [۵] دکتر علاء‌السالم، یوم‌الحسین، ج ۱، ص ۱۶۵.





# نمایندۀ رسمی سفارتخانۀ آسمان

## کارگزاران مهاجرت به آسمان

مجری: دکتر علاء سالم

وقتی هدف از خلقت انسان در این جهان، به جز از این راه محقق نخواهد شد - یعنی از طریق انتصابِ خلیفه و جانشینی برای خدا در هر زمان - پس ترکِ این کار از سوی مُستخِلف، یعنی خداوند، یعنی منصوب نکردنِ خلیفه‌ای برای خدا در زمین، مخالفِ حکمت و بی‌فایده به شمار می‌آید، و خداوند سبحان بسیار برتر از آن است که از حکمت فاصله گیرد. چرا؟ زیرا او به حکمت مطلق توصیف می‌شود و حکیم مطلق هیچ راهی را برای تحقق هدف خلقتش وا نمی‌گذارد. روشن است؟



و به‌حسب فرض، قدرت انجام این کار هم وجود دارد، زیرا ما دربارهٔ مُستخلف یا خداوندی سخن می‌گوییم که بر هر چیز تواناست، هیچ چیز مانعش نمی‌شود و هیچ چیز او را ناتوان نمی‌سازد. روشن شد؟ بسیار خوب. حال، خودداری از این انتصاب، آن‌هم با وجود توانایی بر آن، نقضِ غرض است. غرض چیست؟ معرفت. غرض و هدف از خلقت انسان در این جهان معرفت است:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات، ۵۶)  
 (و جن و انس را جز برای عبادت نیافریدم)، یعنی برای این‌که مرا بشناسند.

پس اگر این هدفِ خالق از خلقت این مخلوق در این جهان باشد، عدمِ انتصابِ خلیفه‌ای که این راه را فراهم کند، نقضِ غرض را در پی دارد، و نقضِ غرض نیز از نظر عقلی قبیح است - چنان‌که معروف است - و از حکیم مطلق صادر نمی‌شود.

این دلیل اول است. روشن است؟ بر این دلیل دو امر مترتب می‌شود:

امر اول: این‌که صحیح نیست زمان از حجت خالی شود. اکنون ما یک اصل ثابت اعتقادی داریم که زمان از حجت خالی نمی‌ماند. این اصل اعتقادی است. شرعی است؟ نقلی است؟ بله. روایات بسیار زیادی داریم که دلالت دارند بر این‌که زمین از حجت خالی نمی‌ماند. و دلیل عقلی‌اش همین است. یعنی این اصل اعتقادی را هم می‌توانی از نظر شرعی اثبات کنی و هم می‌توانی به لحاظ عقلی اثبات کنی.

عقلاً، اکنون اگر دقت کنید، این یک استدلال عقلی است: هدف و غایتِ خلقت، معرفت است؛ و راه‌کسب معرفت، انتصابِ خلیفه‌ای برای خدا در هر زمان است. ترکِ راهی که غرض را محقق می‌کند مخالف حکمت است و نقضِ غرض را در پی دارد، و نقضِ غرض هم از حکیم مطلق صادر نمی‌شود.



این یک استدلال عقلی است. بر این دلیل دو امر مترتب می‌شود:

امر اول: این‌که صحیح نیست زمان از حجت خالی باشد درحالی‌که قابل و پذیرنده‌ای برای آن وجود دارد، زیرا با وجود اوست که غرض و هدف از خلقت انسان محقق می‌شود. بسیار خوب.

امر دوم: با نبود پذیرنده چطور؟ آیا شایسته است زمان [از حجت] خالی بماند؟ یعنی امر اول معرفت را برای ما محقق می‌کند. امر دوم چه؟ حتی با نبود پذیرنده؟ شایسته نیست زمان از حجت خالی باشد. حالا اگر پذیرنده باشد، می‌گویی مردم از این خلیفه دریافت می‌کنند و از طریق او معرفت می‌یابند و او دستشان را می‌گیرد و به‌سوی خدا می‌برد. و گاهی خیر؛ شایسته نیست زمان از حجت خالی باشد حتی با عدم وجود پذیرنده.

اما به چه علت؟

زیرا با وجود آن، حجت خدا بر مردم اقامه می‌شود: «تا دیگر پس از ارسال این رسولان، مردم حجتی در برابر خدا نداشته باشند»، یعنی پس از خلفای خدا. روشن شد؟ بنابراین شایسته نیست. می‌توانی این دو امر را با یک قاعده یا یک شرط جمع کنی. روشن است چگونه؟ با یک قانون: شایسته نیست زمان از حجت خالی باشد، خواه پذیرنده‌ای وجود داشته باشد یا نداشته باشد. اگر پذیرنده‌ای باشد، هدف از خلقت که معرفت است محقق می‌شود؛ و اگر پذیرنده‌ای نباشد، حجت خدا بر مردم اقامه می‌شود، نه برعکس.





# فارس شجاع، پیش از وداع

با هر صدایی هم صدای می شوند...

سید حسن الحما می (اعلی الله مقامه)

عبدالرحمن بن عوف نیز ثروتمند بود. او ثروت خود را برای سقیفه فدا کرد و به این وسیله، اولی و دومی را با این مال نجات داد. اما در مقابل، فاطمه زهرا (س) را از فدک محروم کردند؛ همان مالی که از اموال خدا و رسول خدا (ص) بود و به عنوان هدیه‌ای به او داده شده بود.

این کار را انجام دادند تا علی (ع) قیام نکند، زیرا می‌دانستند که اسلام با مال حلال خدیجه (س) و شمشیر علی (ع) برپا شده است.

این مال شامل شش باغ بود که هر باغ به نام «حائط» شناخته می‌شد. این شش باغ توسط حکومت ظالمانه و بدون هیچ حقی صادره شد، و صدیقه طاهره (س) را شاکی رها کردند، و تا روز شهادتش ظلمی پس از ظلم دیگر بر او (س) وارد شد. این ماجرا در خبری صحیح از معصوم (ع) نقل شده است.

این که خداوند به واسطه تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند. حال، با گسترش علوم، می‌بینی خورشید بر چه چیزهایی طلوع می‌کند؟ بر چندین کهکشان، بر چندین ستاره، بر چندین مدار؟

خورشید بر این افلاک طلوع می‌کند. یعنی چقدر در آن مواد معدنی وجود دارد؟ چقدر طلا؟ چقدر فلزات و غیرفلزات؟

برای تو بهتر است از آنچه که [خورشید] بر آن طلوع می‌کند. با این همه، هدایت یک برادر به اسلام یا یک برادر به ایمان به دست تو، برای تو بهتر است از شتران سرخ‌مو.

در میان عرب‌ها، «حُمُرُ النَّعْم» (شتران سرخ‌مو) از نادرترین انواع شتر به شمار می‌رفتند. اگر کسی آنها را می‌داشت، مثلاً ده هزار شتر از این نوع، او بسیار ثروتمند محسوب می‌شد.



روز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) در تاریخ سیزدهم جمادی‌الاولی ثبت شده است. ایشان پس از رحلت رسول خدا (ص) به مدت ۷۵ روز زندگی کردند. این مدت شامل:

دو روز از ماه صفر (از ۲۸ صفر که روز وفات رسول خداست)؛

دو ماه کامل (ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی)؛

و ۱۳ روز از جمادی‌الاولی است.

به‌هرحال، چیزی به‌دنبال چیز دیگری می‌آید، زیرا سخن امیرالمؤمنین (ع) همان حق است. ما می‌خواهیم میان صاحبان مال و صاحبان علم تفاوت قائل شویم. صاحب علم (امیرالمؤمنین) به‌مدت بیست و پنج سال در خانه خود نشست و سکوت کرد، درحالی‌که اولی، دومی و سومی حکومت کردند و معاویه، این طاغی را، به‌عنوان حاکم شام منصوب کردند.

معاویه استبداد ورزید و سرکشی کرد. او علیه امیرالمؤمنین (ع) در دوران ولایت ایشان قیام کرد و به گروه سرکش و ستمگری تبدیل شد که بر اسلام یورش برد.

نه از عالمان ربانی هستند و نه از کسانی که در مسیر نجات علم می‌آموزند. درباره آنها گفته می‌شود: «با هر بادی که می‌وزد، به آن سمت متمایل می‌شوند.»

باد دموکراسی می‌آید، به آن متمایل می‌شوند. باد سوسیالیسم می‌آید، به آن متمایل می‌شوند. باد سرمایه‌داری می‌آید، به آن متمایل می‌شوند. باد شورا می‌آید، به آن متمایل می‌شوند. باد وهابیت می‌آید، به آن متمایل می‌شوند. آنان مانند چوب‌هایی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند؛ ظاهری بزرگ و هیئتی محکم دارند، ظاهر مهربانی دارند، اما چیزی نمی‌فهمند. با هر بادی که می‌وزد متمایل می‌شوند، زیرا از نور علم بهره‌مند نشده‌اند.

سید ما می‌فرماید: «چگونه چنین است؟ او درباره علم سخن می‌گوید، کتاب خدا را حفظ کرده است، صحیحین (کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم) و بسیاری کتب دیگر را حفظ کرده است.» اما معصومین (سلام‌الله‌علیهم) درباره چنین افرادی گفته‌اند: «این حفظ کردن، نور خداوند نیست. خداوند عمل می‌خواهد.»

در روایات صحیح آمده است که فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) - و این مناسبتی برای یادآوری شهادت ایشان است - در مظلومیت به‌سر می‌برد.

اگر کسی از نور علم بهره‌مند شده بود، این مظلومیت را در صحیحین می‌خواند و می‌فهمید.

اما کسی که فقط خوانده، حفظ کرده، سخنرانی می‌کند و موعظه می‌گوید (و چه قدر از این افراد فراوان هستند و شبکه‌های ماهواره‌ای در اختیارشان است)، اگر واقعاً از نور علم بهره‌مند بود، به جست‌وجوی مظلومیت دختر رسول خدا (ص) می‌پرداخت. و از همین مظلومیت، حق را می‌شناخت. اما اگر از این نور بهره‌مند نشده باشد، آنچه آموخته و حفظ کرده، نوری نخواهد داشت؛ زیرا قلب او ظرفی برای پذیرش حقایق نبوده است. بهترین قلب‌ها آنهایی هستند که پذیراترین‌اند.

باید هویت و شخصیت این افراد [کسانی که از نور علم بهره‌ای نبرده‌اند] را بشناسیم. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آنان را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «پیرو هر صدایی، گله‌ای از نادانان.»

هرکسی صدایی بلند می‌کند و موضعی می‌گیرد، این افراد فریب می‌خورند و به دنبالش او می‌روند. آنها بالای منابر می‌روند و می‌گویند چنین و چنان، که با سخن رسول خدا (ص) مغایرت دارد. بدین ترتیب، مردم نیز فریب می‌خورند و می‌گویند: «چنین و چنان گفت و چیزی جز حق نمی‌گوید. ما پشت‌سرش نماز خوانده‌ایم، او بر منبر سخن گفته، پای منبرش نشسته بودیم و وجوهات شرعی

خود را به او داده‌ایم.» اما امام علی (علیه‌السلام) آنان را «اهل قیل و قال» نامیدند. ناعیق یعنی فریادزننده [شلوغ‌کار].

صدای کلاغ، که در زبان عربی به آن «نَعِیق» گفته می‌شود، از همین ریشه است. کلاغ قارقار می‌کند (نَعِیق)، و امام (علیه‌السلام) از این اصطلاح برای توصیف آنان استفاده کرده‌اند. آنها با هر بادی که می‌وزد متمایل می‌شوند، زیرا از نور علم بهره‌مند نشده‌اند و به یک تکیه‌گاه محکم پناه نبرده‌اند.

این افراد ممکن است علم را فراگیرند، اما تکیه‌گاه محکم چیست؟

تکیه‌گاه محکم چیزی است که خداوند اعتماد خود را در آن قرار داده و آن را حجت بر خلق خود قرار داده است.

این است تکیه‌گاه محکم؛ اعتماد به معصوم (سلام‌الله‌علیه) - در هر زمانی که باشی و معصوم حاضر باشد - زیرا زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نیست. پس به‌سوی چه کسی باز می‌گردد؟

به‌سوی یک تکیه‌گاه محکم.

تکیه‌گاه محکم چیزی است که به آن اطمینان داری، از او اطاعت می‌کنی و امور خود را با آسودگی به او می‌سپاری.

در این حالت، نگران نیستی، زیرا مطمئنی که تو را به سوی بهشت هدایت می‌کند.

